

تقریظ

بر « گنجینه نامها در افغانستان »

دوست فرزانه، پرکار و گرویده فرهنگ افغانی، جناب ولي احمد نوري بر روال هميشگي باز وارد ميدان ابتکار گشتند و اين بار نامهاي مروج در وطن را در مجموعه اي متشکل از حدوداً هفت هزار نام، گرد آوردند.

براي « فرهنگ » و « کلتور » و « ثقافت»، که کلمات مترادف همنند، تعاریف بي شماری عرضه گردیده، از جمله فرهنگ را، مجموعه سنن و عادات و عنعنات و آداب و رسوم و رواجها و طرز دید و نحوه تفکر و ... یک کتله بشری تعریف کرده اند. فرهنگ یک ملت در شیوه برخورد و طرز تفکر افرادش ترسب میکند و مجسم میگردد. جزء فرهنگ ماست که به وطن عشق میورزیم. جزء عادات و عنعنات نکو و حسنه ماست، که فریفته آزادی هستیم. از گوشه های ستوده فرهنگ ماست، که به بزرگان ارج و احترام میگذاریم. اگر جبین بر آستان کسی نمی سانیم، نیز بر حکم فرهنگ ماست. تسلیم زور نگشتن، هم ریشه در فرهنگ ما دارد. وقتی از طبیعت زیبا و عظمت کوه و دریا و آسمان پرستاره و جلوه ماه شب چارده و طلوع و غروب مهر و ماه و زیبایی شاخسار پرشگوفه یا پوشیده از برف و گل و سنبل و شمع و پردانه و ... لذت میبریم، زیر تأثیر فرهنگ خود قرار داریم. وقتی رادمردی و بزرگمنشی و جود و سخا و شهامت و شجاعت و غیرت و مناعت نفس و صداقت و امانتداری و حقشناسی و پاس داشتن دوستی و تواضع و صله رحم و ... را پسندیده میدانیم، از خاستگاه فرهنگ خود حرکت کرده ایم.

اگر ضرب المثل های یک قوم معرف کلتور و فرهنگ اویند، نحوه و ترتیب اسمگذاری افراد یک ملت نیز، از سرچشمه فرهنگش آب می خورد. اگر نامهای کنیشکا و اوستا و یما و ویدا و جمشید و آرین و تهمینه و کوشان و آذر و ... از فرهنگ پیش از اسلام ما سخن میگویند؛ نامهای جمیل، صبور، سمیع، بصیر، محمد، حامد، عمر، عبد الله، واحد، وحید، حلیم، حکیم، علی، غنی، وحید، فاروق، مرتضی، جمیل، سُمیه، نادیه، زهرا، ثریا، راضیه، فوزیه، فریده، عالییه، عایشه، شیما، کوکب، حکیمه، حسینه، ناجیه، وجیهه، فریحه، تمنا، سکارا، حسنا ... وفاداری به فرهنگ اسلامی ما را نشان میدهد. اگر نامهای شیردل و پردل و تورن و رستم و آزاده و ملالی و ناهید و ... بیانگر شجاعت و سلحشوری و آزادمنشی است، باز از فرهنگ ما حکایت میکند. و اگر شبنم و لاله و ستاره و شیرین و نسرين و یاسمین و پروین و سپوژمی و وژمه، خاتول و ... مؤدی خیالات شاعرانه و رومانتیک است، از فرهنگ خیالپردازانه و زیبا پسند ما نشأت میکند. وقتی بزرگان را با القابی از قبیل آغاگل، گل آغا، شیرلالا، شاه آغا، آغاشیرین، ماماشیرین، عمه کوکو، گل کوکو، خاله بوبو، کوکوگل، عمه شیرین، خاله کوکو، بی بی شیرین، بی بی گل، بوبوگل و ... مخاطب قرار میدهیم، این هم از فرهنگ ارجگزاری به موسپیدان و کهنسالان و بزرگواران سرچشمه میگردد.

من تاکنون در زیر آسمان کیود در هیچ جایی ندیده و نشنیده ام که بزرگان و حقداران را بمانند وطن ما، با چنین القاب پسندیده ارجگزار، یاد کنند؛ نه در ایران و توران، نه در اروپا و امریکا، نه در عرب و ترک و تتر و مغول و نه در سیاهپوست و زردپوست و ... یاد مؤدبانه از بزرگان، مخاطبت مؤدبانه بزرگان، بکار گیری ضمیر و فعل جمع برای بزرگان، ارزش قایل شدن به گپ و رأی و پند و اندرز و مشوره بزرگان و ... جزء فرهنگ ماست.

گفتم شیوه نامگذاری و اینکه برای فرزندان خود چه نامهایی را انتخاب میکنیم، مبین طرز تفکر مردم ماست. اگر بگویم که فرهنگ ما در نامها و نحوه نامگذاری افراد و ابناي وطن تبلور یافته، سخنی بیجا نگفته ام. والدین معمولاً نامهایی را برای نوزادان انتخاب میکنند، که با همین گرایش هم آهنگ باشد. مشکل درینست، که یافتن نامهای زیبا و دلخواه، کار ساده ای نیست. چه بسا پدران و مادران، که برای برگزیدن نام مورد پسند، ماهها به فکر اندر میشوند، از دوستان استمداد میکنند و بعضاً به کتب لغت روی می آورند. چون در وطن محبوب و مألوف ما رساله ای و کتابی در زمینه تدوین نگردیده.

دانشمند سختکوش و فریفته فرهنگ آبائی و اجدادی ما، جناب ولي احمد نوري، این کمبود جامعه افغانی را درک کردند و دست به تدوین « فرهنگ نامگذاری » بردند. به یقین که این فرهنگ، که گنجینه

ایست از نامهای مروج وطن عزیز ما، مشکلات نامیابی را رفع خواهد کرد و ممد و یاری رسان پدران و مادران افغان، قرار خواهد گرفت.

این یکی از دوستان نامعدود و بیشمار آقای نوری، درحالی که بسر رسیدن این امر بزرگ را برایشان تبریک میگوید، از خداوند مستعان تمنای صحت و بقای عمر پربار این دوست گرامی را نیاز دارد، تا در پرتو آن، بعد ازین نیز آثار مفید و پر ثمر را بسر رسانند و تقدیم وطندارا نمایند. و من الله التوفیق

خلیل الله معروفی - برلین، 18 فبردری 2006